

معماران معاصر یزد

بخش نخست

یزد را به عنوان کهن ترین شهر خشک خام می شناسیم. و ناگفته آشکار است، مردمانی که گذشته خود را می شناسند و پاس می دارند لحظه های حال را بهتر می سازند. خواسته علاقمندان میراث کهن به حفظ این گوهر گران بها در یزد که نسبت به دیگر شهرهای ایران بیشتر بافت خود را حفظ کرده است، نمی تواند بدون توجه به زیرساخت های تخصصی باشد.

بدون شک یکی از بهترین عواملی که می تواند بین ساختارهای جدید و گذشته این شهر تاریخی هماهنگی ایجاد کند، شناخت و بهره گرفتن از توانایی و تجربیات مهندسیین معمار موفق در دوره معاصر می باشد. انسان هایی که با علاقه و اشتیاق نه تنها به حصول دانش تئوری پرداخته بلکه بررسی و آموختن تجربه های معماران سنتی را نیز ادامه مکمل راه خود قرار داده تا آجر بر آجر این آثار به یادماندنی ای بیفزایند که به معنای واقعی کلمه معماری بومی محسوب می شود.

فصلنامه چیدمان با همکاری مهندس ایمان خواجه رضایی به مستندنگاری آثار و اندیشه های معماران معاصر یزد پرداخته و پس از بررسی معیارهای مختلف تلاش شد با چند تن از این اساتید گفتگویی داشته باشد. در این گفتگوها سعی بر آن رفته تا جهان بینی و نگرش آن هنرمندان به معماری و روند فعالیت ایشان را در صفحاتی مختصراً مکتوب شود، هرچند که سال های پرتلاش و پارساژه آن ها در این مجال نمی گنجد و بناهای پایدارشان نقشی جاوید در شهر یزدان است.

ترتیب قرار گرفتن مصاحبه ها لاجرم با منطق خطی نوشتار، براساس حروف الفبا می باشد و می دانیم که نام بزرگانی در این میانه نیامده است، چرا که فضای اندک ما و همچنین مشکلات ارتباط گیری سبب شد در این شماره تنها با شش معمار معاصر یزد آقایان سید محمد حسین آیت الهی، علی صادقیان، محمد حسن مسعودی، کاظم مندگاری، مسعود نبی میبیدی و محمد رضا نقصان محمدی گفتگو داشته باشیم و هم چنان شماره های دیگر فصلنامه به روی دیگر معماران ارجمند گشوده است. البته در همین جا باید از تمامی بزرگوارانی که برای مصاحبه وقت خود را در اختیار ما قرار داده اند، سپاسگزاری کنیم.



اغنا شدن از نظر کمیت خود به خود سبب توجه به کیفیت می شود

در گفتگویی با مهندس محمدحسین مسعودی

تهیه و تنظیم: مهندس ایمان خواجه رضایی، محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

سال ۱۳۳۳ در یزد متولد شدم. در سال ۱۳۵۸ در کارشناسی ارشد معماری فارغ التحصیل شدم. پدرم بازاری بودند و خانواده ام شغل آزاد داشتند. به معماری از ابتدا علاقه داشتم به طوری که در کنکور سراسری سه رشته را انتخاب کردم، معماری دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه تهران و دانشگاه علم و صنعت و در نهایت دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) پذیرفته شدم و حتی تصمیم داشتم که اگر قبول نشدم برای ادامه تحصیل در این رشته به کشور دیگر بروم.

بعد از فارغ التحصیلی یک مدت در جهاد سازندگی مرکز مشغول بودم و بعد یک طرح ضد زلزله داشتم که کار پژوهشی بود و برای اجرای آن به خراسان رفتم آن زمان زلزله خواف به وقوع پیوسته بود و نمونه کارم را اجرا کردم و بعد جنگ شروع شد و به اهواز رفتم و در جهاد خوزستان مشغول شدم و در ستاد سنگر و پناهگاه کار کردم. در زمینه سنگرهای بتونی پیش ساخته کار می کردیم و کار طراحی آن را انجام می دادیم و کارگاهی بود که آن را اجرا می کردیم و پناهگاه های جمعی در شهر را طراحی و اجرا کردیم. بعد به یزد آمدم و در جهاد سازندگی یزد مشغول به کار شدم کاری که در ابتدا شروع کردم بیمارستان مهریز بود که نتوانستم آن را تمامش کنم و مقداری کارهای ساختمانی آن پیشرفت داشت و بعد عملیات فتح المبین پیش آمد و اینکار نیمه تمام ماند. من آزاده هستم وقتی برگشتم قاعدتاً عضو جهاد بودم منتقل شدم دانشگاه و در کنار آن دفتر مشاورین امین (محل کار





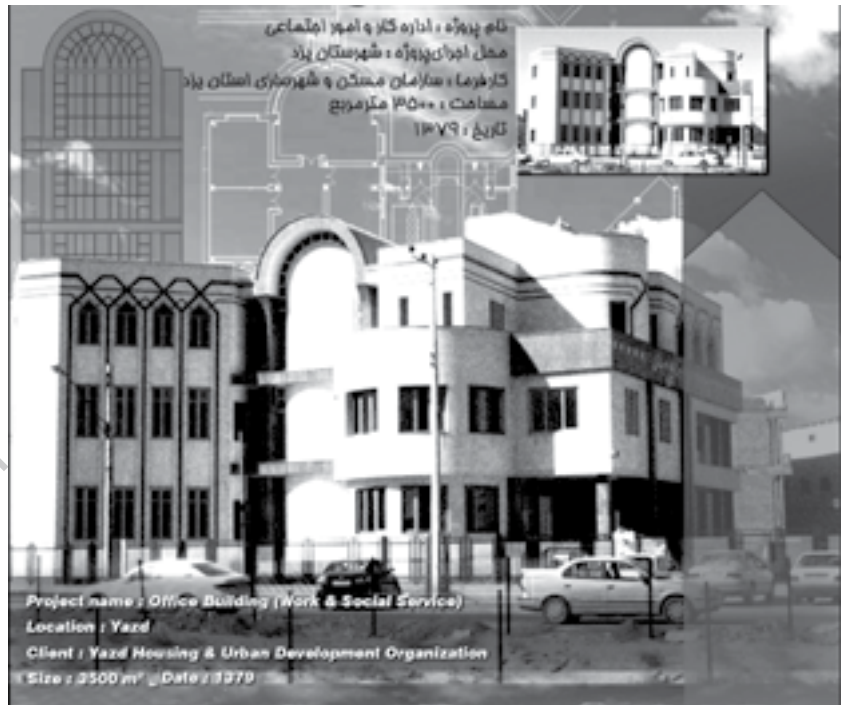
نام پروژه: مهمانسرای چغارت آهن شهر بافق، ۱۳۷۹



نام پروژه: مرکز فرهنگی هنری دفاع مقدس شهرستان یزد، ۱۳۸۴



نام پروژه: مجموعه اداری شهرستان بافق، ۱۳۸۶



نام پروژه: اداره کار و امور اجتماعی شهرستان یزد، ۱۳۷۹

کنونی ام) را احداث کردیم و شروع به کار کردیم. در عین حال کار دانشگاه مشغول به کار شدیم و پروژه‌های زیادی را کار کردم. از کارهای پژوهشی‌ای که در دانشگاه انجام دادم موزه علوم طبیعی در دبیرستان ایرانشهر اسکان توریست در بافت قدیم را می‌توان نام برد. این‌ها پروژه‌های رسمی بود که انجام دادم. اعتقاد به پژوهش دارم به طوری که کار آزاد خودم و هر کاری که می‌خواستم انجام دهم ابتدا پژوهشی را در آن خصوص انجام می‌دادم از جمله سرای مسعودی را که می‌خواستم انجام دهم پژوهشی در مورد آن انجام دادم و نمونه آماری در این خصوص جمع‌آوری کردم. هر کاری اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بخواهد انجام شود، اگر سابقه مطالعاتی داشته باشد موفق‌تر خواهد بود. همچنین سعی کرده‌ام که پروژه‌های پژوهشی در حد پژوهش صرف نباشد و به پژوهش‌های کاربردی علاقه داشتم و در کارهای شخصی‌ام چه کشاورزی، چه ساختمان‌سازی یا تجاری و... همیشه تلاش داشته‌ام که همراه با پژوهش باشد. در حال حاضر ۲ سال است (سال ۱۳۸۹) که بازنشسته شده‌ام و پروژه‌هایی مثل مهمانسرای چغارت در بافق، میدان میوه و تره‌بار، مرکز فرهنگی دفاع مقدس و... را طراحی و اجرا نموده‌ام.

چیدمان: تعریف و توصیف شما از معماری چیست؟

به معماری به عنوان یک فرآیند نگاه می‌کنم که شروع آن با اولین صحبت در مورد یک پروژه با کارفرما خواهد بود و شاید یک مدتی بعد از بهره‌برداری از آن ساختمان یا بنا تمام می‌شود. این‌طور نیست که به عنوان معمار یکجا بنشینیم و چهارتا خط با سلیقه و ایده‌های خود بکشیم و بعد دیگران را مجبور کنیم که این را بسازند و استفاده کنند. درست است که ما برنامه‌ریزی برای یک پروژه می‌کنیم، ولی سؤال اینست که ما صلاحیت بیشتری برای برنامه‌ریزی یک پروژه به عنوان مثال ساخت یک مرکز فرهنگی داریم یا آن کسی که می‌خواهد آن مرکز را مدیریت کند؟ ما صرفاً اگر برنامه‌ریزی هم می‌کنیم ماهیت این برنامه‌ریزی مان شناخت است نه اینکه بگوییم یک سری فضاها لازم است و شما هم باید استفاده کنید. عوامل بسیار زیادی است که در معماری و شکل‌گیری یک بنا یا اثر معماری تأثیرگذار است من جمله: مسائل اقتصادی، نظرات کارفرما، نظرات بهره‌بردار، عوامل ذی‌نفع و ذی‌نفع، پیمانکاران، افرادی که اجرا می‌کنند و تصور اینکه معمار باید به جای تمام اینها تصمیم‌گیری کند فکر می‌کنم تصور خیلی درستی نباشد. در واقع اینها خواسته‌ها و معیارهایی دارند و تمام کسانی که در یک امر مشارکت دارند می‌خواهند در پروژه تأثیرگذار باشند از یک

کارگاه ساختمانی گرفته تا یک پیمانکار و یک کارفرما و یک بهره‌بردار. معمار وظیفه‌اش اینست که کلیه عوامل و مسائل دیگر مثل اقلیم، فرهنگ، مکان، زمان و... که در کار تأثیرگذار است، را به تعادل برساند. بنابراین نمی‌شود گفت یک اثر معماری دقیقاً آن چیزی است که در نظر معمار است و کسانی دیگر در آن دخالت ندارند منتها معمار است که تمام اینها را جمع و جور می‌کند و به صورت یک ساختار شکل می‌دهد. با این تفاسیر معماری چهار خط‌کشی کردن روی کاغذ نیست و تعریفی که من از معماری دارم شاید معماران را خوش نیاید ولی واقعیت است یعنی نمی‌توان از خواسته‌های کارفرما صرف‌نظر کرد. معمار تأثیرگذار است ولی تأثیرگذار مطلق در ساخت یک اثر نیست.

چیدمان: درباره معماری امروز یزد و آنچه در شهر می بینید نظرتان چیست؟ نظر شما به طور خاص درباره توسعه جدید شهر و ساخت و سازهای آپارتمانی غیرهمساز با شرایط فرهنگی و اقلیمی چیست؟

اگر یک نابسامانی در شهر دیده می شود، این نابسامانی متأثر از نابسامانی اجتماعی است. یعنی نمی توان یک معماری خوب داشت، در صورتی که نابسامانی اجتماعی بین افراد یک جامعه وجود دارد. یا به عبارتی معماری آینه ای است از آنچه که در درون یک اجتماع می گذرد. اگر در خانواده ها چشم و هم چشمی می بینید، قاعدتاً تأثیر آن در معماری متجلی می شود. هر کارفرمایی می خواهد اثری را درست کند که دیگران نداشته باشند و یا اینکه مثل آن وجود نداشته باشد. قاعدتاً این با آن هارمونی و هماهنگی ای که مورد نظر ما هست هم خوانی ندارد. مصالح جدید بدون حساب و کتاب وارد می شود و شکل و فرمها تغییر می کند و معماران چون تحت تأثیر کارفرما هستند و باید خواسته های آن ها را اجرا کنند به سوی فرمالیست روی خواهند آورد. به نظرم گریزی از این جریان نیست مگر اینکه همه چیزمان را با همدیگر درست کنیم. هر چند معمار تأثیر دارد ولی تفکر حاکم در جامعه مسلماً بر روی اثر معماری مؤثر است. معمار هم عضوی از جامعه است، یعنی افکارش، خواسته هایش، ایده آل هایش مثل بقیه افراد جامعه است. این نابسامانی معماری در شهر را تنها با معماری نمی توان درست کرد، اگر مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مان درست شود، خودبه خود نابسامانی ها سامان خواهد گرفت. معماری هر جایی که نگاه کنیم خواهیم دید که آینه درونشان است. در نیویورک با آن ساختمان هایش و تکنولوژی هایش که استفاده می کنند، در جامعه شان هم وارد شویم خواهیم دید که عین همین جنس را دارند. یا اگر در بافت قدیم؛ تاریخ ۱۰۰ سال پیش آن را مطالعه کنیم

می بینید که معماری خوب را داشتیم و زندگی مردمان آن دوران را هم مطالعه کنیم به همان خوبی بوده که ساختمان هایش بوده است. اگر در سیمای شهری مان مشکل داریم متأثر از وضعیت اجتماعی مان هست. البته معمار می تواند در آن تأثیر بگذارد و قبل از اینکه معمار تحت تأثیر حرفه خود باشد او عضوی از جامعه است و جریانات را با خود پرورش می دهد و نمی تواند چندان ساز مخالف بزند می تواند آنچه را که هست تعدیل کند و درصدی از آن را بهبود ببخشد ولی در واقع صددرصد از مشکلات شهری مان رفع رجوع نخواهد شد.

در مورد ساخت و سازهای آپارتمانی غیرهمساز با شرایط فرهنگی و اقلیمی نکاتی است که غیر از آن هسته های اجتماعی مان متناسب با هسته های معماری مان نیست. فرض کنید در هسته های اجتماعی مان خانواده هنوز که هنوز است پررنگ تر از هسته های دیگر است. در قدیم هم اینچنین بوده وقتی به معماری سنتی و بافت سنتی قدیم نگاه می کنیم می بینیم که خانه به عنوان جایگاه خانواده به طور کامل شاخص بوده است. اگر از همسایگی و محله صحبت می کردیم محله از نظر اجتماعی کم رنگ تر از خانواده بوده قاعدتاً در بافت شهری هم شما می بینید که مقداری کم رنگ تر است درست است که یک محله ای مشاهده می شود ولی از روی یک عکس هوایی محله و حد و حدود آن را نمی توان مشخص کرد. الان هم کمابیش همان ارتباط است ولی در آپارتمان های ما خانواده در یک واحد آپارتمانی زندگی می کند، ولی آن چیزی که شاخص است مجموعه ای از آپارتمان است و ساختمان و بلوک آپارتمانی است که خود را عرضه می کند یا به عبارتی از جمعی که در یک ساختمان زندگی می کنند خانواده مهم تر است. ولی می بینیم در ساخت ما ساختمان مهم تر از آپارتمان است و جایگاه اینها گم شده است و مشکل از همین جا آغاز می شود.

در زندگی آپارتمانی یک سری مشکلات داریم که باید ساخت و ساز آپارتمان ها را - که در واقع مقداری وارداتی است و برای کشور مبدأ ممکن است خوب کار کند ولی برای ما با شرایط اجتماعی مان جوابگو نیست - تغییر ایجاد کنیم. چرا که در زنجیره هسته های اجتماعی مان ریزدانه ها خیلی قوی تر از درشت دانه هایمان است، مثلاً عضو یک خانواده بودن خیلی مهم تر از عضو یک شهر بودن و شهروند بودن است. در صورتی که ممکن است در بعضی از کشورها قضیه عکس این باشد و ریزدانه ها کم رنگ تر و درشت دانه ها قوی تر باشند. یعنی مناسبات شهروندی بسیار قوی تر از روابط خانوادگی باشد. در جامعه ما نقاط قوت ریزدانه ها و نقاط ضعف درشت دانه ها هستند ولی در آپارتمان ها، شاهد اهمیت دادن به درشت دانه ها هستیم و ریزدانه ها تقریباً فراموش شده اند. از نظر اقلیمی هم آپارتمان هایی که ما به تقلید می سازیم مثل این می ماند که شخصی توی طوفان یا گرما در کویر باشد و خود را باز کند. در حالی که به شکل منطقی زمانی که شرایط اقلیمی مناسب نباشد و شرایطی مثل یزد وجود دارد، باید خودمان را جمع کنیم و در هم فرو رویم. و اگر بافت قدیم را بررسی کنیم، خواهیم دید که بیشتر به صورت بافت متجلی شده است تا تک بناها، پیشنهادی که می توانم داشته باشم ولی ضوابط اجازه نمی دهد اینست که انبوه سازی ها را به صورت بافت بینیم نه به صورت بلوک. بلوکی که اطراف آن باز است، منتها در این جریان با توجه به ضوابطی که وجود دارد و هر آپارتمانی باید فضای باز داشته باشد اینها معمولاً خوانا نیست.

در دوره ای مجموعه مسکونی ای طراحی کردیم که هر واحدی یک حیات مستقل داشت حتی در طبقات. منتها ما می خواستیم بگوییم که این فضای بازی که برای هر واحد تأمین شود، ممکن است در طبقات تأمین شود، ولی خوب قوانین اجازه نمی داد و طرح هم به خاطر اینکه نتوانستیم سرانه فضای سبز را تأمین کنیم، منتفی شد.

نیاز ما به واحدهای مسکونی - که معمولاً در شرایط اقتصادی ای موجود و ضرورت ساخت مسکن برای اقشار کم درآمد، بعضی مواقع سبب می شود متولیان امر به کمیت توجه



بیشتری بکنند تا کیفیت امر. مثل آدم تشنه‌ای می‌ماند که در بیابان گیر افتاده است، حال اگر یک لیوان آب به او بدهید قرار نیست نگاه کند که این لیوان آب لایین است یا نه؟ این قدر تشنگی دارد که هرچه باشد می‌خورد. وقتی از نظر کمیت اغنا شود آن وقت به فکر کیفیت می‌افتد. شرایط اقتصادی مان مناسب نیست، لاجرم یک سری اتفاقات هم می‌افتد. اصلاح کردن این وضعیت هم گام به گام و زمان بر خواهد بود. ما باید از اصلاح خودمان، جامعه، مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی شروع کنیم تا به مرحله‌ای برسیم که در واقع روی معماری مان اثر بگذارد.

چیدمان: نظر شما به عنوان یک متخصص معماری درباره بافت تاریخی یزد چیست؟ و به نظر شما آیا متولیان این حوزه تا به حال به‌درستی عمل کرده‌اند؟

بافت قدیم هم به شکلی مرتبط است با مباحثی که مطرح شد. بافت قدیم تا زمانی که مردم و جامعه به‌نحوی به آن وابسته نشود و به آن افتخار نکنند و از آن منتفع نشود- نه از نظر مالی و اقتصادی بلکه از نظر معنوی و مادی- به آن روی هم نخواهند آورد. در حال حاضر به نوعی مردم به خاطر مشکلاتی که تصور می‌کنند در بافت قدیم وجود دارد از آن فراری هستند. اگر بافت قدیم را خواسته باشیم احیا کنیم، با سیاست‌هایی که در حال حاضر است امکان‌پذیر نیست، و این سیاست‌ها به نوعی بازدارنده است و همیشه بر سر راه کسانی که می‌خواهند به سلیقه خودشان از بافت استفاده کنند، مشکلی ایجاد می‌کند. بیشتر به سیاست‌گذاری نیاز داریم به این ترتیب که افراد تأثیرگذار را با بافت ارتباط دهیم افراد تأثیرگذار افرادی هستند که نسبت به محیط زندگی خود بی‌تفاوت نیستند. در حال حاضر بافت قدیم برعکس این است مثلاً اگر صبح زباله‌شان را شهرداری جمع نکرد هیچ کسی قرار نیست سر و صدایی بکند و شاکی شود. ولی در صفاییه اگر یک روز ماشین شهرداری نیاید پنجاه تلفن زده می‌شود که چرا زباله‌ها جمع‌آوری نشده است. سیاست‌های ما برعکس است هر ارگانی که می‌خواهد خانه‌های ارزان قیمت بسازد در بافت قدیم شروع به ساخت و ساز می‌کنند ولی باید دید که اگر افراد تأثیرگذار خواسته باشند به بافت قدیم بیایند چه نفعی (مادی نیست) و افتخاری در انتظارشان خواهد بود. اگر به کشورهایایی که در نگهداری و احیا بافت قدیم‌شان موفق بودند، نگاه کنید خواهید دید که تأثیرگذارترین افراد جامعه‌شان افتخار می‌کنند که در بافت قدیم سکنی دارند مثل مردم ما که افتخار می‌کنند در فلان منطقه معروف شهر و طبقه مرفه و اعیان‌نشین شهر زندگی می‌کنند.

دو پروژه پژوهشی‌ای که کار کرده‌ام در رابطه با اسکان توریست در بافت قدیم بود. تمام پروژه‌هایی که داشتیم سعی شده که کارفرما را قانع کنیم تا از این ساخت‌وسازهای ارزان قیمت در بافت قدیم دست بردارند، کارفرمایی داشتیم که در فضای ۱۰۰۰ متری در بافت قدیم می‌خواهد ۵۰ واحد مسکونی را بسازد، با انبوه‌سازی واحدهای ارزان قیمت نه تنها بافت آباد نخواهد شد بلکه سبب تراکم خواهد شد این ۱۰۰۰ متر زمین را خانه‌ای کنید که فرد تأثیرگذار در جامعه بیاید از آن استفاده کند و به آن افتخار کند و دیگران را به این بافت بکشاند مثل کاری که خدا رحمت کند آقای صدوقی انجام دادند، که هرچه به ایشان فشار آوردند دفترشان را از بافت قدیم خارج نکردند. اگر نفعی برای مردم متصور باشد فکر می‌کنم آن‌ها به بافت قدیم روی خواهند آورد. کماکان طرح اسکان توریست هدفش این بود که اگر یک نفر یک خانه قدیمی را بازسازی کند و در آن ساکن شود می‌توانست از طریق توریست با محاسباتی که شده بود با ۶۰ شب مهمانداری ماهیانه ۶ الی ۷ میلیون تومان درآمد داشته باشد. منتها افرادی که تعیین شده بود باید فرهنگی باشند یا زرتشتیان با سابقه باشند که بتوانند جذابیت را برای توریست داشته باشند. جدیداً اقدامات خوبی توسط سازمان میراث فرهنگی صورت گرفته ولی به‌گونه‌ای نیست که افراد را علاقه‌مند به زندگی در بافت قدیم کند.

در ایتالیا این قدر بافت قدیم برای مردمش اهمیت دارد و با ارزش است که اگر خواسته باشند پنجره‌ای را عوض کنند خودشان از سازمان‌های مربوطه می‌پرسند که چه کار

کنند، چون می‌دانند که این برایشان ارزش و اعتبار می‌آورد. ولی وقتی اعتباری در کار نباشد به نوعی برای تخریب آن برنامه‌ریزی می‌شود. برای بافت اهمیتی قائل نیستند و هیچ‌گونه نفعی نه مادی، نه معنوی و نه اعتباری برای افراد ندارد. باید توسط مردم جلوی تخریب گرفته شود. میراث فرهنگی باید کار خود را روی سیاست‌گذاری کلان متمرکز کند.

سخن پایانی: معماران مستبدانی نیستند که فکر کنند هرچه آن‌ها می‌گویند، لازم است که اعمال شود. باید دیدگاه‌های کسان دیگری هم که در کار تأثیرگذار هستند- اعم از کارفرما، بهره‌بردار و...- لحاظ شود. در حقیقت معماری عرصه‌ای نیست که یک معمار خودنمایی کند، این عرصه برای مشکل‌گشایی است و معمار بیشتر یک هماهنگ‌کننده هست تا یک تصمیم‌گیرنده مطلق. ■